

# تحلیلی بر فرایند هویتیابی

## از دیدگاه ملاصدرا

محمد بیده‌ندی، استادیار فلسفه دانشگاه اصفهان  
رضا علی نوروزی\*، استادیار علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

### چکیده

از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌یی صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس دیدگاه ملاصدرا در خصوص تکوین نفس، مراحل هویتیابی انسان سه مرحله‌یی است که برای افراد مختلف با توجه به وضعیت نفس آنان و در سنین و مراحل مختلف متفاوت خواهد بود.

یکی از مسائل و مباحث مهم در حوزه علوم انسانی هویت و هویتیابی است. از اینرو، هدف این مقاله بررسی فرایند و مراحل هویتیابی از دیدگاه ملاصدرا است. ملاصدرا با بهره‌گیری از اصل حرکت جوهری و اصل اتحاد عاقل و معقول، مسئله ارتباط نفس و بدن را که سالها مورد بحث اندیشمندان بسیاری بوده وارد حیطه جدیدی کرده و در این زمینه به نتایج مهمی دست یافته و بسیاری از کاستی‌های دیدگاه‌های پیشین را جبران کرده است. او نفس را «جسمانیة الحدوث» و «روحانیة البقاء» و تعلق نفس به بدن را بحسب استکمال فضائل وجودی دانسته است؛ اوکمال نفس هر انسان را در وصول به مجرد عقلی او میداند که پس از گذشتن از مراحل سه گانه نفس (نباتی، حیوانی، انسانی) حاصل میگردد. تصویری که ملاصدرا از هویت انسان و فرایند شکلگیری آن ارائه میکند، بر بعد باطنی و آخرتی انسان بسیار تاکید دارد. وی معتقد است ارائه هرگونه شناخت از هویت انسانی بدون توجه به این بعد از انسان که مربوط به آخرت است ناقص و ناتمام خواهد بود. هدف از انجام این پژوهش بررسی رویکرد ملاصدرا در خصوص تکوین نفس و در نتیجه فرایند و مراحل هویتیابی میباشد که با استفاده

### کلیدواژگان

هویتیابی	ملاصدرا
قوای سه گانه نفس	نفس
حرکت جوهری	تجرد عقلانی
	اتحاد عاقل و معقول

### مقدمه

بحث از انسان و ابعاد وجودی او در حکمت متعالیه صدرایی از اهمیت و وسعت زیادی برخوردار است. از نظر ملاصدرا، انسان تنها موجودی است که ماهیت معین و فروبسته نداشته و مانند دیگر انواع، یک نوع نیست که دارای افرادی باشد، که هر فردی خود یک نوع منحصر به فرد محسوب میشود.<sup>۱</sup>

\*.Nowrozi.r@gmail.com

۱. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی (اجوبه المسائل الکاشانیه)، تهران، انتشارات حکمت، ص ۱۴۲.

در این دیدگاه انسان تنها موجودی است که پیوسته در ارتقاء وجودی است، بگونه‌یی که میتواند تمام مراتب هستی را سیر کند. «الانسان فهو فی الترقی دائماً من وجود الی وجود آخر و من نشأة الی نشأة اخرى و لیس بثابت علی مرتبة منه»<sup>۲</sup>.

ملاصدرا با استناد به قرآن به این نتیجه میرسد که انسان یک موجود پایان یافته نیست و در قالب نوع خود محدود و محصور نمیشود. «و لا ان الانسان من بدو ولادته الی اوان موته علی جوهر واحد و هویة واحدة، من غیر تحول و ارتحال کما زعمه الناس»<sup>۳</sup>.

وی با استناد به آیه «هل أتى علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً»<sup>۴</sup> میگوید انسان بر خلاف موجودات دیگر، شیء محصل و معین نبوده<sup>۵</sup> و بتعبیر دیگر حقیقت انسان فعلیتهای او نیست، بلکه امکانهای بینهایتی که در پیش رو دارد، هویت او را تشکیل میدهد.

بتعبیر دیگر انسان گرچه در آغاز خلقت مانند موجودات دیگر دارای صورت نوعیه واحد است؛ ولی در پایان یک حقیقت نوعی واحد به شمار نمی‌آید؛ بلکه هر فردی از آن متناسب با اخلاق و ملکاتی که کسب کرده و متناسب با درجه‌یی که طی نموده «نوعی مستقل» خواهد شد.

انسان بر اساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌یی به مرتبه دیگر منتقل و با هریک از این عوالم و مراتب هستی متحد میشود و سیر تکاملی او تا جایی استمرار می‌یابد که تبدیل به یک عالم عقلی، مشابه عالم عینی شود. اتحاد انسان با هر مرتبه هستی، موجب تحقق عینی آن مرتبه از هستی در درون او و در نهایت، انکشاف آن مرتبه از هستی برای وی خواهد شد. بر این اساس، ظاهر انسان در دنیا و باطن وی در آخرت

قرار داشته و بین این ظاهر و باطن هماهنگی و تلازم برقرار است. ملاصدرا معتقد است که دنیا و آخرت در درون انسان قرار دارد و انسان با مشاهده ذات و عالم درونی خویش، میتواند به مشاهده دنیا و آخرت نایل آید. وی تصریح میکند که نفس آدمی، این شأنیت و استعداد را دارد که به بالاترین درجه وجود برسد، بگونه‌یی که جمیع موجودات خارجی جزء ذات او گردند و او با همه عوالم هستی متحد شود.<sup>۶</sup>

عین عبارت او در اینباره چنین است: «کل ما یراه فی هذه العالم - فضلاً عن عالم الاخرة - فانما یراه فی ذاته و فی عالمه، و لا یرى شیئاً خارجاً عن ذاته و عالمه، و عالمه ایضاً فی ذاته ... النفس الانسانية من شأنها أن تبلغ درجة تكون جمیع الموجودات العينية اجزاء ذاتها و تكون قوتها ساریة فی جمیع الموجودات، و تكون وجودها غایة الخلقة»<sup>۷</sup>.

با توجه به مطالب مطرح شده در خصوص دیدگاه ملاصدرا در مورد انسان، مسئله اصلی این پژوهش بررسی مراحل و فرایند تکوین انسان از دیدگاه ملاصدرا و تبیین فرایند و مراحل هویتیابی است که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از

۲. همان (الفوائد)، ص ۳۶۱.

۳. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، بتحقیق محمد خواجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۱۶.

۴. الدهر ۱/.

۵. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۷۱.

۶. بیدهندی، محمد، «بررسی و تحلیل نسبت انسان با عالم در فلسفه ملاصدرا، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۶-۳.

۷. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج ۲، ص ۱۹.

منابع کتابخانه‌یی صورت گرفته است و درصدد پاسخگویی به این سوالات است:

- ۱- مراحل و فرایند تکوین نفس از دیدگاه ملاصدرا به چه صورت است؟
- ۲- فرایند و مراحل هویتیابی از منظر ملاصدرا چگونه است؟

### مفهوم‌شناسی هویت

کلمه هویت<sup>۱</sup> بمعنای همان چیز و یا «همان» است. هویت به دو معنای اصلی بکار رفته؛ معنای اول آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض میگیرد. بنابراین، مفهوم هویت - بمعنای اصطلاحی آن - میان اشیا و افراد، دو نسبت محتمل را برقرار میسازد؛ از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت.<sup>۲</sup>

در فرهنگ فارسی دکتر معین آمده است: «هویت» یعنی: ۱- ذات باری تعالی ۲- هستی، وجود ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد ۴- «حقیقت جزئی» یعنی هرگاه ماهیت با تشخص، لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است. کلمه هویت از نظر لغوی بمعنای «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و موجب شناسایی فرد از دیگری میشود. فرهنگ عمید، «هویت» را حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، تعریف میکند. هویت در لغت بمعنای شخصیت، ذات، هستی و وجود و منسوب به «هو» میباشد. در لغتنامه<sup>۳</sup> دهخدا

### ■ انسان گرچه

در آغاز خلقت مانند موجودات دیگر دارای صورت نوعیه واحد است؛ ولی در پایان یک حقیقت نوعی واحد به شمار نمی‌آید؛ بلکه هر فردی از آن متناسب با اخلاق و ملکاتی که کسب کرده و متناسب با درجه‌یی که طی نموده «نوعی مستقل» خواهد شد.

نیز هویت عبارت از تشخص دانسته شده و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است.<sup>۴</sup> چنانکه پیداست در لغتنامه‌های فارسی، «هویت» بیشتر بمعنای کسب شخصیت و آنچه که موجب شناسایی شخص از دیگران میشود، تعریف شده است. این واژه که در اصطلاح علمی بمعنای «چیستی‌شناسی» یا «کیستی‌شناسی» است در روانشناسی برای اولین بار توسط «اریکسون» برای بیان مرحله‌یی از تحول جسمی و شخصیتی انسان، که به هویت فردی معنا شده است، به کار برده شده ولی بعدها بتدریج وارد سایر حوزه‌های علوم انسانی شد.<sup>۵</sup>

فضای مفهومی اصطلاح هویت، تابعی از

۸. این واژه، ترجمه لغت Identity در زبان انگلیسی، Identite در زبان فرانسه، و Identitate در زبان لاتین و از ریشه لغوی Idem است.

۹. علیخانی، علی‌اکبر، مبانی نظریه هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۲۷.

۱۰. شرفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، تهران: سروش، ۱۳۸۵، ص ۷.

۱۱. میرمحمدی، داوود، هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۳، ص ۷.

## ■ ملاصدرا

معتقد است که

دنیا و آخرت در درون انسان  
قرار دارد و انسان با مشاهده ذات و  
عالم درونی خویش، میتواند به  
مشاهده دنیا و آخرت  
ناایل آید.

هر شخص را تشکیل میدهد و در نقشهای مختلف بروز میکند. مفهوم «خود» شامل خصائص ویژه و نقشهایی میشود که فرد آنها را انجام میدهد و تصویر جامعی است که فرد از ویژگی‌ها و نقشهای خود دارد.<sup>۱۲</sup> بنابراین فضای مفهومی هویت پیوسته در تردد بین بنیادهای روانشناسی و جامعه‌شناسی قرار داشته است. از بین روانشناسان، «اریکسون»، برای نخستین بار در سال ۱۹۶۸ از مفهوم فوق در فضای کاملاً روانشناسانه استفاده کرده است<sup>۱۳</sup>؛ و هویت را بصورت یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود تعریف میکند. یعنی علیرغم تغییر رفتارها، افکار و احساسات، برداشت یک فرد از خود همواره مشابه است.<sup>۱۴</sup> برگر و لوکمان، هویت را دربرگیرنده همه نقشها و گرایشهای فرد میدانند که در طول مدت اجتماعی شدن، درونی شده اند. بعبارت دیگر هویت از نظر آنان از طریق فرایند اجتماعی شدن شکل میگيرد،

۱۲. اکبری، ابوالقاسم، مشکلات نوجوانی و جوانی، تهران: نشر ساوالان، ۱۳۸۱، ص ۵۰.  
۱۳. برگر، پیتزل؛ لوکمان، توماس، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریریز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۳۶.  
۱۴. بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳.

دریافتهای بنیادی در شاخه‌های مختلف معرفت انسانی است. تعاریف کنونی از مفهوم فوق بیش از همه در حوزه‌های فلسفه، روانشناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی، سیاست، ارتباطات و غیره مطرح میباشد و از لحاظ شمول آن به سطوح بین‌المللی، منطقه‌یی، ملی، گروهی و فردی قابل طبقه‌بندی است. معمولاً تعاریفی که به چستی هویت اشاره دارد ریشه در رویکردهای فلسفی دارد؛ و یا آن دسته از فضاهاى مفهومی که در سطح گروهی و ملی، هویت را بیشتر محل توجه قرار میدهد به حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی و سیاست و اقتصاد ارتباط دارند و در نهایت فضای مفهومی که به سطح فردی، شخصیتی، خصائص روانشناختی و یا خود فرد توجه میشود، قلمرو روانشناسی و روانشناسی اجتماعی است که تلاش دارد موضوع هویت را از منظر کارکردها و یا بنیادهای روانی مورد شرح و بسط قرار دهد. بعلاوه تعاریفی که در سطح ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی هویت را طرح میکنند بیشتر به حوزه اقتصاد بین‌الملل و ارتباطات تعلق دارد. بدین ترتیب معلوم میشود که هویت، مفهومی است که تبیین آن یک سلسله همکاریهایی علمی بین رشته‌یی در زمینه‌های مختلف علوم را ضروری مینماید.

فضای مفهومی هویت، گذشته از تنوع و تعدد از منظر شناختی بیش از همه تحت تاثیر تعاریف روانشناختی قرار دارد. چرا که تبدیل فرد به عنصری که دارای ماهیت و بودن ویژه‌یی است، نخستین بنیاد برای هویت‌یابی فرد است. هر فرد برای تامین نیازهای خود نوعی از رفتار را موثر مییابد، این رفتار بصورت خصیصه و رفتار خاص در او نمود پیدا میکند. خصیصه‌ها و رفتارهای ویژه، شخصیت منحصر بفرد

باقی میماند، تغییر میکند یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو به وجود می‌آید. از نظر ایشان فرایندهای اجتماعی مذکور که در تشکیل و حفظ هویت دخالت دارند برحسب ساختارهای اجتماعی تعیین میشوند.<sup>۱۵</sup>

با در نظر گرفتن تعاریف پیشگفته، میتوان گفت هویت، درک موجودیت خود بعنوان شخصی منحصر بفرد با ویژگیها و خصوصیات خاص است که علیرغم وجود شباهتهایی با سایر انسانها متفاوت با دیگران میباشد و احساسی پیوسته و دائمی به شمار می‌آید. در حقیقت شخص باید بتواند با آگاهی نسبت به جنبه‌های وجودی خود تصویری از خویشتن ساخته و با ایجاد هماهنگی میان تصور خود و تصویری که دیگران از او دارند تصویری جامع از ویژگیها و خصیصه‌های خود بسازد. این برداشت فرد از خود باید بگونه‌یی باشد که با وجود تغییرات رفتار، نگرشها و غیره تغییر نکرده و همواره پایدار بماند.

### مراحل و فرایند تکوین نفس از نظر ملاصدرا

مشائیان معتقد بودند که برای اینکه نفس در ابتدا متعلق به بدن باشد زمینه‌یی می‌خواهد که قابلیت پذیرفتن آن را داشته باشد و در صورت حاصل نشدن این زمینه قابل، فیض از فیاض صادر نمیشود؛ اگر هم صادر شود چون زمینه قابلیت پذیرفتن آن را ندارد، این فیض ظهور نمیکند. برای افاضه نفس به بدن نیز لازم است بدنی حاصل شود و استعداد دریافت نفس را پیدا کند تا نفس به آن افاضه شود بهمین جهت نمیتواند قدیم باشد، بلکه حادث است به حدوث بدن و «روحانیه الحدوث» خواهد بود.<sup>۱۶</sup> اما صدرالمتألهین با توجه به اصل حرکت جوهری معتقد است که نفس اصلاً «روحانیه الحدوث»

نیست، بلکه نفس «جسمانیه الحدوث» است.<sup>۱۷</sup> در واقع او میگوید که نفس در حدوث و تصرف، جسمانی است، یعنی در آغاز حدوث همان بدن مادی است ولی در بقاء و تعقل روحانی است.<sup>۱۸</sup> او معتقد است همانطور که هر جوهری در ذات خود، متحرک است، نفس نیز بعنوان یکی از انواع جواهر، دارای این نوع حرکت است و از پایینترین مراتب خود، یعنی بدن بسوی کمال جوهری خود، حرکت میکند تا اینکه بتدریج به بالاترین مراتب جوهری خود، ارتقا مییابد.<sup>۱۹</sup> صدرالمتألهین میگوید نفس از نظر مقامات و درجاتی که ممکن است در طول سالها بدان نائل شود دارای دو مرحله است: یکی مرحله ابتدایی و دیگری مرحله نهایی. نفس در مرحله ابتدایی جوهری است مادی و طبیعی که از دریچه ماده و طبیعت جسمانی نمودار میگردد و در نهاد ماده تکوین یافته و بتدریج به موازات ماده راه کمال را می‌پیماید.<sup>۲۰</sup> صدرالمتألهین معتقد است که نفس در آغاز اصلاً مجرد نیست؛ جنین و نطفه، مادیند و تمام مراحل

۱۵. برگر، پیتزل؛ لوکمان، توماس، ساخت اجتماعی واقعیت، ص ۲۳۶.

۱۶. محمدی، مهدی، «ارتباط نفس و بدن از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۲؛ ملاصدرا، اجوبه المسائل، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح عبدالله شکیبیا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۳.

۱۷. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ کریم‌زاده، رحمت‌الله، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۵؛ ملاصدرا، اجوبه المسائل، ص ۱۵.

۱۸. خواجوی، محمد، لوامع العارفین، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۶، ص ۸۶.

۱۹. زکوی، علی‌اصغر، «تحلیلی از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در مسئله حدوث نفس، فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، س ۱، ش ۲، ص ۱۴۲-۱۱۹.

۲۰. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۷.



که دارا هستند مادی است؛ اساساً صحبت از نفس و مجرد نفس نیست؛ صحبت از یک موجود مادی محض است که این مراحل تکاملی را از نطفه تا جنین طی میکند.<sup>۲۱</sup> پس جنین در ابتدا، صورتی طبیعی است که بعنوان نفس نباتی، ماده جنین را به جانب نشو و نمو سوق میدهد و پس از مدتی که صورت جنین از نظر خلقت و شکل کامل شد و بصورت یک حیوان یا انسان درآمد همان نفس نباتی از درجه نباتی به درجه نفس حیوانی ارتقاء مییابد و اضافه بر عمل نفس نباتی به اعمال و افعال نفس حیوانی میپردازد.<sup>۲۲</sup> در واقع پس از تولد و آمدن به این عالم، هنوز هم آثار آگاهی و آثار مجرد در او نیست؛ با همان حرکت جوهری، جوهر این امر مادی حرکت میکند. این حرکت نیز حرکت اشتدادی است؛ و اشتداد در ماده یعنی تروح پیدا کردن. ماده در این حرکت جوهری اشتدادی از عالم ماده به جهان روحانیات میرود و کم کم ماده بمرحله مجرد میرسد و از همان وقت که جنین به نوعی از انواع ادراک رسید، حتی ادراک حسی یا لمسی، این ادراک طلیعه تجرد است؛ چون ادراک مجرد است و از سنخ ماده نیست. بنابراین ماده روحانی میشود و جسم به تجرد میرسد؛<sup>۲۳</sup> چون نفس آدمی متحول و دگرگونی پذیر است و از عالم خلق به عالم امر و مجردات منتقل میشود، با تحول جوهری خود، وجودش وجودی عقلی و مجرد میشود که عالی ترین مرحله تجرد است و در اینصورت نیازی به بدن و اموری که از ویژگی های جسم و امور جسمانی است ندارد. از اینرو، زوال استعداد های بدن که جنبه مادی دارد از جهت دوام و بقاء زیانی برای نفس ندارد. زیرا حالت نفس در آغاز حدوثش مانند حالت نفس به هنگام استکمال و انتقالش به عقل فعال نیست و نفس آدمی «جسمانیة الحدوث» و

«روحانیة البقاء» است و وضع آن مانند جنین است که در آغاز پیدایش خود نیاز به رحم و جفت دارد، ولی پس از رسیدن به تکامل و انتقال از عالم رحم به عالم خارج نیازی به رحم و جفت ندارد.<sup>۲۴</sup> مادامی که جنین در رحم است، نفس آدمی در مرتبه نفس نباتی است؛ بنابراین، جنین در این هنگام بالفعل نبات و بالقوه حیوان است، زیرا قدرت حس و حرکت ارادی ندارد، ولی بواسطه همین حیوان بالقوه بودن از نباتات ممتاز میشود. هنگامیکه طفل به دنیا می آید، نفس او در درجه نفوس حیوانی است<sup>۲۵</sup> تا آنکه به بلوغ و رشد صوری برسد (پانزده سالگی)<sup>۲۶</sup> در اینحال حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و هنگامیکه دارای قوه تفکر و صاحب عقل عملی گردید (در حدود چهل سالگی) عنوان نفس ناطقه و پس از آن تعلق استکمالی بر آن صدق میکند. صدق این عنوان نیز تا زمانی است که به مرتبه کامل تجرد نرسیده باشد<sup>۲۷</sup> اگر استعداد و آمادگی بالا آمدن تا مرز نفس قدسی باشد، و راه قدس و پاکی را پویا گردد، در اینحال او انسانی بالفعل و فرشته یی بالقوه است و اگر از راه راست به

۲۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ کریم زاده، رحمت الله، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۰.
۲۲. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۷.
۲۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، کریم زاده، حجت الله، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۴-۱۰.
۲۴. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۱۵.
۲۵. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۵۵.
۲۶. ملاصدرا، اسرارالآیات، ترجمه محمدخواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۰۷.
۲۷. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۵۵.

■ هویت از نظر روانشناسان از طریق فرایند اجتماعی شدن شکل میگیرد، باقی میماند، تغییر میکند یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو به وجود می‌آید. از نظر ایشان فرایندهای اجتماعی مذکور که در تشکیل و حفظ هویت دخالت دارند برحسب ساختارهای اجتماعی تعیین میشوند.

اجزای خود را از نقطه قوه و نقص بسرمنزل تجرید حمل میکند، و این حرکت در واقع یک دستگاه تجردسازی است که پس از تجرید کامل از ماده به بقای ابدیش میرسد.<sup>۳۲</sup>

بدین ترتیب ترکیب نفس و بدن در نظر ملاصدرا اتحادی است. دوگانگی و ثنویت میان نفس و بدن به کلی زایل میشود و هرگونه جدایی و انفکاک وجودی بین آنها از بین میرود.<sup>۳۳</sup>

### قوای نفس

نفس یک امر بسیط است. نفس در ابتدا بصورت جسم ظاهر میشود و سپس به نفس نباتی، حیوانی و

۲۸. ملاصدرا، اسرارالآیات، ص ۹۰۸.

۲۹. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی ملاصدرا، ص ۱۵۵.

۳۰. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ کریمزاده، حجت‌الله، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۴-۱۰.

۳۱. ملاصدرا، الاسفارالاربعه، ج ۹، ص ۱۳۰.

۳۲. خواجوی، محمد، لوامع العارفین، ص ۸۷.

۳۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ کریمزاده، حجت‌الله، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۴؛ محمدی، مهدی، «رابطه نفس و بدن از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا»، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۴.

سوی خداوند گمراه شود، از شیاطین خواهد بود.<sup>۲۸</sup> زیرا پس از احراز مقام تجرد کامل عقلانی، عنوان نفسیت و تعلق تدبیری به بدن از آن سلب میشود و در این هنگام، عقل مجرد و مستقل در ذات و فعل خواهد بود.<sup>۲۹</sup> بنابراین طی این تحول و دگرگونی، نفس دیگر گرفتار ماده نیست، اگرچه ماده هم دارد. نفس مرتبه متعالی بدن است.<sup>۳۰</sup>

از نظر ملاصدرا چون نفس انسانی برای حادث شدن محتاج بدن است، لذا از قابلیت و استعداد بدن استفاده میکند، همچنان که سنگ، آتش را در درون خود میپروراند؛ بدن نیز نفس را در درون خود میپروراند.

ملاصدرا نفس را ادامه وجود بدن میداند که پس از آنکه بدن عوالم جمادی و نباتی و حیوانی را پشت سر گذاشت وجودش کاملتر میشود. او بر این عقیده است که نفس دارای وجودی واحد است که مفهوم اضافی نفس از آن انتزاع میشود، و نفس حقیقتی است تعلقی که متمم و ادامه بدن مادی است. او در این زمینه چنین میگوید: «آنچه باید دانسته شود اینست که انسان در اینجا مجموع نفس و بدن میباشد و این دو علیرغم اختلافاتی که در مقام و منزلت دارند هر دو به یک وجود موجودند، گویا شیء واحدی هستند که دارای دو جنبه‌اند: یکی متبدل و نابود شونده همچون فرع و دیگری ثابت و باقی همچون اصل و هراندازه نفس در وجودش کاملتر شود، بدن لطیفتر و اتصالش به نفس شدیدتر و اتحاد میان آن دو قویتر میشود.»<sup>۳۱</sup> نفس تعلق ذاتی به بدن دارد و بینشان ترکیب طبیعی اتحادی است و هر دوی آنها در آغاز حدوثشان در حالاتشان امری بالقوه‌اند و بر طبق حرکت ذاتی جوهری، حرکتی عمومی بین دو نقطه قوه و فعل دارند؛ جهان ماده بواسطه این حرکت دائما

## ■ عقل نظری

باید همواره ارتباط و

علاقه خود را به عالم عقول

و مفارقات حفظ کند و دائماً متوجه

عالم عقلانی بوده تا ملکه اتصال

به عقل فعال حاصل

گردد.

است: شهوانیه و غضبیه.<sup>۳۴</sup> کار قوه محرکه فاعله نیز تحریک عضلات است و وادار کردن آنها به انجام اعمال بدنی.

قوه مدرکه که بر دو قسم است:

الف) قوه مدرکه خارجی (حواس پنجگانه)

ب) قوه مدرکه داخلی که بر سه قسم است:

۱- مدرک: که مدرک صور است یا مدرک معانی (قوه واهمه: درک معانی غیر محسوس مانند اینکه گوسفند، دشمنی گرگ را ادراک کند).

۲- حافظ: که یا حافظ صور است (حس مشترک، که کلیه صور محسوسات حواس پنجگانه ظاهری که در وی جمع میشود میپذیرد) یا حافظ معانی (خیال، که صورتها را بعد از غیبت محسوسات حفظ میکند). قسمت دیگری نیز به نام حافظه یا مسترجعه یا ذاکره آنچه را قوه واهمه ادراک مینماید برای همیشه یا برای مدت محدودی حفظ و نگهداری میکند. قوه خیال، خزانه حس مشترک و قوه حافظه، خزانه قوه واهمه است.

۳- متصرف: قوه‌یی که وظیفه او عبارتست از ترکیب بعضی از صور با بعضی دیگر.<sup>۳۵</sup>

- قوای نفس انسانی: نفس انسانی به قوه عامله و قوه عالمه تقسیم میشود. قوه عامله که آنرا عقل عملی میگویند قوه‌یی است که متکفل تدبیر بدن است و کمال این قوه در اینست که بر سایر قوای حیوانیه مسلط بوده و مقهور آنها نگردد، بلکه آنها را بر طبق نظر قوه عالمه و عقل نظری بکار گمارد. قوه عالمه که عقل نظری نیز خوانده میشود قوه‌یی است که به سبب آن

ناطقه تبدیل میشود. ملاصدرا قوای نفس را بدینصورت تقسیم میکند:

- قوای نفس نباتی که مشترک بین انسان و حیوان و نبات است: قوه غاذیه، قوه نامیه، قوه مولده. غاذیه قوه‌یی است که جسم دیگری را به شکل جسمی که خود در آن موجود است در می‌آورد. نامیه، قوه‌یی است که بر هر جسمی که خود در آن است جسمی شبیه به آن از جهت طول و عرض و عمق می‌افزاید. مولده، قوه‌یی است که جسمی را که در آنست جزیی را که بالقوه همانند آن جسم است میگیرد و با اجسام مشابه دیگر با ترکیب چیز دیگری که بالفعل همانند آنست به وجود می‌آورد.

- قوای نفس حیوانی که مشترک بین انسان و حیوان است: نفس حیوانی و قوای آن پس از احراز نفس نباتی و قوای آن به دو قوه اصلی مدرکه و محرکه منقسم میشود. ۱- قوه محرکه بر دو قسم است: باعثه و فاعله. «محرکه باعثه» همان قوه شوقیه‌یی است که نخست به صحت و درستی صورت ادراک خیالی یا وهمی یا ادراک عقل عملی به توسط ادراک خیالی و ادراک وهمی اذعان میکند و پس از ادراک و اذعان به صحت آنها، حیوان را در جستجوی آن و یا فرار از آن برحسب سوانح پدید آمده برمی‌انگیزد و بنابراین دارای دو شعبه

۳۴. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، باشراف سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹.

۳۵. همان، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.



علاقه و ارتباط بین نفس و مفارقات حاصل میشود تا نفس ناطقه بوسیله اتصال و ارتباط به عقل فعال و سایر مفارقات، علوم و حقایق و معرفتهای کلی را درک کند.<sup>۳۶</sup>

بعبارت دیگر این قوه، تصورات و تصدیقات را ادراک میکند و حق و باطل را در مورد آنچه که تعقل و ادراک میکند تشخیص میدهد.<sup>۳۷</sup> پس عقل نظری باید همواره ارتباط و علاقه خود را به عالم عقول و مفارقات حفظ کند و دائماً متوجه عالم عقلانی بوده تا ملکه اتصال به عقل فعال حاصل گردد. نفس انسانی در آغاز امر، نسبت به علوم و معارف از هر جهت بالقوه بوده و او را در این حال عقل هیولانی نامند. سپس بواسطه درک اولیات به مرتبه عقل بالملکه و بواسطه درک کلیات و قدرت بر تفکر و تعقل و استنباط، به مرتبه عقل بالفعل نائل میشود ولی در اینحال هنوز به درجه ای نرسیده است که همواره مستحضر کلیه صور عقلیه و ملازم جمیع مسائل علمیه باشد. بلکه ادراک صور عقلیه و استنباط مسائل کلیه در این حال بسته به اراده نفس و توجه اوست بدون احتیاج به فکر و نظر، ولی هنگامیکه بطور کلی و دائمی متوجه عالم عقول کلی شد و اتصال کامل یافت و حقایق را به چشم ملکوتی در ذات خویش و یا در ذات مبداء عقلانی خود مشاهده کرد، او را عقل مستفاد نامند. و در این هنگام، این نوع از حیوان که در پیکر و قالب انسان ظهور کرد. به نهایت درجه کمال انسانی نائل شده است.<sup>۳۸</sup>

عقل مستفاد در راس تمام قوای عقلانی قرار گرفته و او مخدوم مطلق است و بعد از آن عقل بالفعل و عقل بالملکه و عقل هیولانی خادم عقل بالفعلند، و عقل عملی، خادم جمیع مراتب عقول نظری است. قوه واهمه خادم عقل عملی، و قوه ذاکره خادم قوه واهمه،

قوای بعد از قوه واهمه خدمتگزار قوه حافظه و متخیله اند. قوه مدرکه و محرکه، دو خادم قوه متخیله اند. خدمت قوه «محرکه شوقیه» امثال و اطاعت امر است. و خدمت قوه «مدرکه خیالیه» این است که صور ذخیره شده در قوه خیال را که آماده و شایسته قبول تفصیل و ترکیبند، بر قوه خیال عرضه بدارد. حس مشترک، خادم همه قوای نامبرده است، از طرفی باید صور محسوسات را که از طریق حواس پنجگانه وارد در وی شده است بپذیرد و در خود ضبط کند و از طرفی آنها را بر قوه متصرفه عرضه بدارد تا در آنها تصرف کند و نیز بر قوه واهمه تا در آنها نظر و معانی آنها را درک کند. حواس پنجگانه هم خادم حس مشترکند. قوه شهویه و غضبیه خادم قوه شوقیه اند و قوه محرکه در عضلات، خادم قوه شهویه و غضبیه است. قوای نباتیه نیز خادم قوای حیوانی هستند.<sup>۳۹</sup>

حال که چگونگی مراحل تکوین نفس و چگونگی ارتباطات قوای نفس از دیدگاه ملاصدرا مورد بررسی قرار گرفت، با توجه به مبانی مربوط به این رابطه به تبیین فرایند تکوین هویت در فلسفه صدرایی می پردازیم.

### فرایند هویتیابی

نظر به دیدگاه ملاصدرا و اعتقادش به رابطه اتحادی

۳۶. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۳۷. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ص ۲۳۹.

۳۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبية - التعليقات، بتصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۲۲ - ۵۱۹.

۳۹. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

## ■ عقل مستفاد

در راس تمام قوای عقلانی

قرار گرفته و او مخدوم مطلق است

و بعد از آن عقل بالفعل و عقل

بالملكه و عقل هیولانی

خادم عقل بالفعلند، و عقل عملی،

خادم جمیع مراتب عقول نظری است.

..... ◊ .....  
میان نفس و بدن، این نفس است که به بدن تحصیل و تکون بخشیده آنرا به جهات مختلف میکشاند، بنابراین محور اصلی و اساسی که باید بدان پرداخته شود نفس خواهد بود که در طی مراحل مختلف با عنوان نفس نباتی، حیوانی و انسانی مطرح شده است که البته بر اساس همان رابطه اتحادی با بدن، در هر مرحله، تربیت جسمانی نیز اهمیت خاص خود را داراست، لیکن به دلایلی که ذکر شد پرداختن به نفس، پایه و اساس مطالعات هویتیابی را در این مقاله تشکیل میدهد.

### مراحل هویتیابی

مراحل هویتیابی، از دوران جنینی و پیش از تولد یعنی از مرحله نفس نباتی آغاز میشود و در هر مرحله متناسب با شرایط خاص همان مرحله تدابیر تربیتی نیز اتخاذ میشود.

#### ۱. هویت فرد پیش از تولد (مرحله نفس نباتی)

نفس در مراحل ابتدایی، یعنی تا قبل از رسیدن به مرتبه کمال روحانی، جوهری است جسمانی که دوش به دوش ماده، راه کمال و مراتب ارتقاء را می پیماید و هرگز از این سمت تعلق به ماده، رهایی پیدا نمیکند و

بدینجهت باید گفت که تعلق به ماده جزء ماهیت و حقیقت نفس است. نفس جنین در ابتدا، صورت طبیعی است که بعنوان نفس نباتی، ماده جنین را به جانب نشو و نمو سوق میدهد.<sup>۴۰</sup> در مرحله نباتی، نفس تابع قوانین حیات بمعنی جسمانی کلمه است. بنابراین قسمتی از قواعد تربیت او را پیش از علمای تعلیم و تربیت، باید دانشمندان زیستشناسی و متخصصان بهداشت تعیین کنند وهدف اساسی تربیت در این دوره اینست که رشد جسمانی و شرط لازم آن یعنی تغذیه بطور طبیعی و کامل انجام شود. مبدا و مصدر کلیه افعال و اعمال طبیعی و نباتی و حیوانی و انسانی همان نفسی است که به بدن تعلق یافته است و جامع و حافظ عناصر و عامل ترکیب تألیف و ایجاد مزاج شایسته بدن است و همین نفس عامل تغذیه و رشد بدن و حافظ صحت و دافع مرض و موجب بقاء آن است.<sup>۴۱</sup> از نظر ملاصدرا یکی از دلایل تأثیر مستقیم نفس در حفظ ماده و طبیعت ترکیبی وی این است که سُور و انبساط که از اوصاف نفس است تأثیر مستقیم در بدن دارد و موجب ازدیاد رشد و نمو بدن است و بالعکس غم و اندوه فراوان موجب ضعف و تقلیل حجم بدن میگردد، چراکه ادراک امور ملایم یا منافر با طبع موجب انفعال روح بخاری و در نتیجه موجب دگرگونی مزاج گشته و دگرگونی مزاج، اثر مستقیم بر اعصاب میگذارد و این اثر وارد بر اعصاب به تمام قوای موجود در ماده و عناصر آن سرایت میکند و بالاخره موجب رشد و نمو ماده و یا موجب ضعف و تقلیل حجم ماده میشود؛ تا آنجاکه حتی اگر دوران غم و اندوه دوام یابد بقدری ضعف و نقاهت شدید میشود که حتی مرگ و نابودی

۴۰. همان، ص ۱۰-۷.

۴۱. همان، ص ۴۴.

بدنبال دارد.<sup>۴۲</sup> بر این اساس در دوران بارداری که بین مادر و فرزند ارتباط بسیار نزدیکی برقرار است، اکثر اعمال و روحيات مادر بطور مستقیم و غیر مستقیم بر جنین مؤثر است. تحقیقات نشان داده است که محیط قبل از تولد برای رشد جنین، توسط مادر آماده شده و همچنین سلامت جسمانی و حالات عاطفی و هیجانی او آثار بسیار مهمی در رشد قبل از تولد نوزاد دارد.<sup>۴۳</sup> از اینرو هرگونه بی‌توجهی مادر در این دوران، ممکن است سبب پیدایش صفات ناهنجاریهای جسمی و روحی در فرزند شود و در اینصورت او به عنوان یک موجود ناقص در مسیر حرکت بسوی کمال، نه تنها دچار مشکلات فراوانی خواهد گشت، بلکه جامعه انسانی را نیز با مشکلات جدی مواجه خواهد ساخت. حالتهای هیجانی مادر از قبیل خشم، ترس و اضطراب میتواند در عکس العملها و رشد جنین تاثیر بگذارد. زیرا این حالتهای هیجانی موادی شیمیایی ایجاد میکند، علاوه بر این غدد داخلی بدن، هورمونهای ترشح میکنند که در نتیجه آنها سوخت و ساز بدن و ترکیبات خون تغییر مییابد. این مواد شیمیایی و این هورمونهای ترشح شده میتواند از طریق جفت به جنین منتقل شود و در زندگی او اثرگذار است.<sup>۴۴</sup>

بنابراین رشد انسان از لحظه بارور شدن سلول ماده آغاز میشود. در واقع شکلگیری هویت و شروع زندگی هر فرد، مدتها قبل از تولد اوست و عوامل گوناگونی، دوران رشد قبل از تولد را تحت تاثیر قرار میدهد. این عوامل، وراثتی و محیطی است و هماهنگی این عوامل برای جهات اصلی رشد انسان تعیین کننده است. از اینرو باید به مجموعه عوامل قبل از تولد، از قبیل نحوه انتخاب همسر، زمان ازدواج، زمان تشکیل نطفه و تاثیر عوامل ژنتیکی توجه خاصی داشت.<sup>۴۵</sup>

## ■ ادراک امور

### ملایم یا منافر با طبع موجب

### انفعال روح بخاری و در نتیجه موجب

### دگرگونی مزاج گشته و دگرگونی مزاج، اثر

### مستقیم بر اعصاب میگذارد و این

### اثر وارد بر اعصاب به تمام قوای

### موجود در ماده و عناصر

### آن سرایت میکند.

از اینرو تمامی حالات و کیفیات جسمانی و نفسانی مادر بر جنین، که در بدن مادر در حال رشد و نمو است، مؤثر بوده و بر تمام مراحل رشد نباتی از لحاظ جسمانی مانند نوع تغذیه اثرگذار است و حتی شرایط جسمی مادر، هوایی که تنفس میکند، نوع پوشش و حرکاتی که انجام میدهد و... دارای تاثیر بوده، به علت بالقوه حیوانی بودن نفس نباتی و مجرد بودن نفس حیوانی، حالات نفسانی کودک پس از تولد تحت تاثیر کلیه اعمال و رفتار مادر در دوران بارداری قرار خواهد گرفت. حالات روحی - روانی مادر، مانند ترس و خشم و اضطراب و حتی کیفیت رفتارهای مادر، جنین و بالطبع هویت فرد را مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر قرار میدهد.

## ۲. هویت فرد پس از تولد (نفس حیوانی)

وقتی نفس قوی میشود و بر اثر تابش نور حق به فعلیت میرسد، محسوسات در آن نقش می بندند. این

۴۲. همان، ص ۴۵.

۴۳. سیف، سوسن؛ و دیگران، روانشناسی رشد، تهران:

انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹.

۴۴. همان، ص ۲۰۷.

۴۵. همان، ص ۱۵۴.

■ شکلگیری هویت و شروع زندگی هر فرد، مدتها قبل از تولد اوست و عوامل گوناگونی، دوران رشد قبل از تولد را تحت تاثیر قرار میدهد. این عوامل، وراثتی و محیطی است و هماهنگی این عوامل برای جهات اصلی رشد انسان تعیین کننده است. از اینرو تمامی حالات و کیفیات جسمانی و نفسانی مادر بر جنین، که در بدن مادر در حال رشد و نمو است، مؤثر بوده و بر تمام مراحل رشد نباتی از لحاظ جسمانی مانند نوع تغذیه اثر گذار است.

محسوسات که بالقوه معقول هستند و محفوظ در قوه خیال میباشند، زمینه تشکیل اولین قضایای عقول را مهیا میکنند.<sup>۴۶</sup>

نخستین چیزی که نفس قصد میکند، بکار بردن اندامهای حسی است که موجب ادراکات حسی میگردد.<sup>۴۷</sup> در این مرحله درجه نفس، درجه طبیعت و مرتبه او، مرتبه حس است، بطوریکه در مرتبه لمس که یکی از مراتب احساس است عین عضو لامسه، در مرتبه شم و بوئیدن، عین عضو شامه و در مرتبه چشیدن، عین عضو ذائقه و در سایر مراتب حس، عین همان عضوی است که احساس میکند.<sup>۴۸</sup> صدرالمتألهین درباره اعمال طبیعی حواس که ابزار نفس برای شناخت محسوساتند چنین میگوید: قوای حسی برای نفس، مانند جاسوسانی هستند که بعضی از آنها مانند حواس ظاهری در عمل خود و اطاعت از نفس بمنزله فاعل بالاجبارند که از حد خود نمیتوانند تجاوز کنند؛ چنانکه هر یک از اندامهای حسی ظاهری از انجام عمل اندام حسی دیگر ناتوانند.<sup>۴۹</sup> بنابراین در این مرحله ابتدا، بهره گیری از حواس اهمیت بسیار دارد. استفاده از حواس، روند دانستن و شناختن است و هرچه تجارب حسی متنوعتر و وسیعتر باشد، پایه شکلگیری عقاید درباره دنیای پیرامونش نیز گسترده تر خواهد شد و هر نوع محرومیت و یا محدودیت حسی به تخریب و یا کامل

نشدن مفاهیم می انجامد.<sup>۵۰</sup>

بنابراین در این مرحله تربیت صحیح حواس ضرورت مییابد. چون پایه معرفت بر ماورای مشهودات حسی استوار است، هر قدر حواس ظاهری، عمل خود را بهتر انجام دهند معلومات اولیه ذهن زیادترو دقیقتر بوده و این امر در کمیت و کیفیت اعمال نفسانی و ترکیبات و ابتکارات ذهنی و در نتیجه هویت فرد تاثیر کلی خواهد داشت. حواس طفل بی دخالت اطرافیان بخودی خود کار میکنند و از اشیاء نشانه‌هایی به او میدهند و طفل چون بطور فطری کنجکاو است فوراً به تعبیر و توجیه آن نشانه‌ها میپردازد و از حالات نفسانی خود حکم به وجود اشیاء خارجی و صفات و خواص و گاهی به ماهیت آنها مینماید. تربیت حواس باید بگونه‌ی بی باشد که اعضای حواس قرین صحت و سلامت باشند و وظایفی را که بر عهده دارند خوب انجام دهند، از

۴۶. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، بتحقیق دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ص ۳۶۰.  
 ۴۷. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۱۵۴.  
 ۴۸. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۵۴.  
 ۴۹. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۳۸.  
 ۵۰. کول، و نیئا، آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، ترجمه فرخنده مفیدی، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۸۵.

طرفی تعبیر و تفسیری که از مشهودات حسی میشود از خطا برکنار باشد، بخصوص زمانی که حواس قائم مقام یکدیگر شوند که احتمال خطا بیشتر است. حصول این منظور مستلزم رعایت سه اصل کلی ذیل است:

اول بهداشت اعضای حواس و بهداشت عمومی بدن؛ دوم: محترم داشتن آزادی کودکان؛ سوم: راهنمایی طفل و هدایت حواس او به جانب امور مفید و یاری کردن او در توجیه و تعبیر صحیح علاماتی که حواس به او میدهند. بدینوسیله از بسیاری اشتباهاتی که مشهورند به «خطای حواس» اجتناب خواهد شد.<sup>۵۱</sup>

طبق نظر اندیشمندان بزرگی همچون پیاژه، کودکان در سالهای اولیه زندگی (سه تا شش سال) در مرحله پیش عملیاتی هستند و هنوز توانایی تفکر منطقی را کسب نکرده اند (نفس حیوانی) و یا نمیتوانند به روش انتزاعی درباره دنیا و محیط پیرامون خود فکر کنند. این وضعیت درک و شناخت آنها را محدود میسازد. بنابراین در این مرحله باید به شکلگیری مفاهیم اساسی در کودکان باشیم تا آنها را بسوی استدلال منطقی هدایت کنیم (هدایت بسوی نفس انسانی) هرچه تجربه های کودک و تعامل او با محیط متنوعتر باشد وضوح و میزان مفاهیمی که در او پرورش مییابد بیشتر و وسیعتر خواهد بود. اینگونه مفاهیم، شناخت وی را نسبت به محیط افزایش میدهد و او را برای تفکر منطقی بهتر مجهز میسازد.<sup>۵۲</sup>

در هر مرحله از رشد، یکسری استعدادها و توانایی های خاص وجود دارد که اگر پرورش نیابد، زمینه مساعد برای ورود به مراحل بعدی با مشکلات روبرو خواهد شد. یکی از دلایلی که افراد در دوره بزرگسالی، حواس و توانمندی بالقوه خود را بطور

مطلوب بکار نمیگیرند، عدم تربیت و بهره گیری صحیح حواس در مرحله نفس حیوانی است؛ تربیت صحیح حواس و بکارگیری مناسب آنها در درک محیط پیرامون فرد، سبب خواهد شد که ادراک جزئیات که خاص مرحله نفس حیوانی است به شرایط مطلوب نزدیکتر شده و افراد در مواجهه با محیط، با عمق بیشتری اندیشیده و عمل نمایند.

از نظر ملاصدرا، حواس باطنی در افعال خود بمنزله فاعل مختارند، مثلاً قوه تفکر میتواند در عمل خود تنوع داشته باشد و از صورتی به صورت دیگر منتقل و در هر وادی که بخواهد بیندیشد، و همچنین قوه حافظه هر صورتی را حفظ کند. حس مشترک صورت دریافتی خود را به حافظه، و حافظه آنرا به قوه ناطقه و قوه ناطقه آنرا به عقل بالفعل و عقل بالفعل آنرا به آنچه برتر از اوست ابلاغ میکند، و آن موجود برتر - یعنی - نفس در انسان بهر گونه که بخواهد عمل میکند.<sup>۵۳</sup>

نفس، آلات و قوا را برای انجام مقاصد خویش استخدام مینماید و نفس نباتی، حیوانی و انسانی بواسطه رفعت و علو شأنی که از نظر مجرد ذاتی خویش دارد، برای انجام مقاصد خویش، قوا و آلات و نیروهای مختلف موجود در ماده را به فرمان و استخدام خویش در می آورد.<sup>۵۴</sup> از آنجایی که ظاهر انسان دست اندرکار نقشزنی بر باطن اوست، در این مرحله از تعلیم و تربیت همواره باید به همراه تربیت حواس و قرار دادن

۵۱. سیاسی، علی اکبر، علم النفس یا روانشناسی از طریق تربیت، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.  
۵۲. کول، و نیتا، آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، ص ۱۲ و ۱۳.  
۵۳. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۳۹.  
۵۴. مصلح، جواد، علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین، ص ۱۰.



### ■ کودکان در سالهای

اولیه زندگی (سه تا شش سال)

در مرحله پیش عملیاتی هستند و هنوز

توانایی تفکر منطقی را کسب نکرده

اند (نفس حیوانی) و یا نمیتوانند

به روش انتزاعی درباره دنیا

و محیط پیرامون خود

فکر کنند.

### ۳. هویت فرد در مرحله انسانی

بنابر مطالب فوق پس از اینکه نفس حیوانی از طریق محسوسات و متخیلات به حصول معقولات بالملکه دست یافت بالطبع برای اوزمینه اندیشیدن و استنباط کردن آماده میشود و این مرتبه اولین کمالی است که برای قوه عاقله حاصل میشود، آنگاه وقتی انسان با تلاش ذهنی تعاریف و قیاسات، حدود و براهین را بکار میگیرد، کمال دیگری بدست می آورد که همان ادراکات تصورات

و تصدیقات نظری، مثل تصور امور غیر محسوس و تصدیق مسائل ماوراء طبیعت است، که همان عقل بالفعل است.<sup>۵۶</sup> انسان کمالات و نقایص را با عقل نظری تشخیص میدهد و بعد با عقل عملی حکم میکند که این فعل شایسته انجام دادنی یا ترک کردنی است.<sup>۵۷</sup> اگر قوه حیوانی که مبدا ادراکات و افعال حسی در انسان است ریاضت نکشد و فرمانبردار روح نگردد، قوه ناطقه را در اهداف حیوانی خود بخدمت در آورده است؛ گاه آنرا به سوی شهوت یا غضب خویش بکار میگیرد. اصل و منشاء قوه حیوانی، دو قوه متخیله و متوهمه است، اما اگر قوه عاقله او را ریاضت دهد، از تخیلات و توهمات و افعالی که مهیج و محرک شهوت و غضبند باز داشته، آنرا آنگونه که عقل عملی اقتضاء میکند شکل میدهد، تا آنکه بر فرمانبرداری از حق در خدمت او عادت نموده، فرمان او را اجرا، و از نهی او باز می ایستد، پس دیگر قوای جسمانی که از توابع قوای حیوانی هستند سر به فرمان قوه حیوانی

۵۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران:

انتشارات مدرسه، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۵۶. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، ص ۳۶۰.

۵۷. بداشتی، علی الله، «انسانشناسی شناخت عقل در پرتو

عقل و نقل»، پژوهشهای فلسفی - کلامی، ش ۱۹، ص ۴۲ - ۱۷.

کودک در محیطهای وسیع و روبرو ساختن وی با ابزار، اشیاء، گیاهان و حیوانات مختلف و... به اصلاح شرایط پیرامون فرد و زمینه سازی از طریق تامین سلامت بدن کودک و مراقبت از وی، همچنین اسوه سازی مطلوب توجه خاص مبذول داشت.<sup>۵۵</sup> با توجه به مطالب پیشگفته میتوان نتیجه گرفت، مبدا تمام افعال، نفس است که حواس ظاهری و باطنی را برای انجام اهداف خویش بکار میگیرد، همچنین تمامی حواس باطنی نیز زیر نظر نفس فعالیت میکنند که تمامی ادراکات و محسوسات آنها باز به نفس بازگشته و بر آن اثر میگذارد. بر این اساس هرچه نفس متعالی تر بوده از پرداختن به امور جسمانی و پلیدیها بدور بوده و لطیفتر باشد اعضا را بیشتر به مثبتگرایی سوق میدهد و بالعکس اگر گرفتار اصلاح و رفع نیازهای جسمانی خود باشد از موطن اصلی خویش باز میماند.

بعلاوه نمیتوان نقش خیال را نادیده گرفت چراکه بنابر اعتقاد ملاصدرا محسوسات در خیال محفوظ بوده و نقشی اساسی در شکلگیری اولین قضایای عقول دارد. بر این اساس پرورش و هدایت صحیح آن، اهمیت خاص خود را دارد که البته پرداختن به این نکته در این مختصر نمیگنجد.

که فرمانبردار عقل گشته، خواهند بود و از او پیروی میکنند.<sup>۵۸</sup> اما بالاترین مرتبه کمال نفس، رسیدن به عقل مستفاد است. شایان ذکر است که این کمال برای آدمی در جنبه عقل نظری حاصل نمیشود مگر با گذشتن از خود طبیعی و پیمودن مراتب عقل عملی که عبارتند از: تهذیب ظاهر با بکار بردن شریعت الهی و آداب نبوی، تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و خاطره های شیطانی، نورانی نمودن قلب با علوم و معارف حقه ایمانی، پرواز نفس از طبیعت مادی و دوری از هرگونه توجه به غیر خدا و توجه خاص به خدا. این نهایت سیر بشری به سوی خداست.<sup>۵۹</sup>

گذشتن از همه این مراحل برای اینست که آدمی خود را فراموش نکند و از نیاز و فقر ذاتی و امکان اصلی و قصور استعداد خود غافل نشود، و هیچیک از این مراتب او را از توجه به عبودیت و بندگی و نیازمندی به خداوند باز ندارد و موجب حجاب او نگردد. شکی نیست که آدمی برای رهایی یافتن از اینگونه حجابها و قیدها نیاز به توفیق الهی و جذبۀ بی از جذبۀهای حق تعالی دارد و علت این نیاز آنست که آدمی در مرحله بلوغ جسمانی فرورفته در چاه تن است و طبیعت را در اصلاح و رفع نیازهای جسمانی بکار میگیرد و از موطن اصلی خویش غافل میگردد.<sup>۶۰</sup>

#### نتیجه

از آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت در رابطه با چگونگی ارتباط نفس و بدن، دیدگاهی که بنیاد آنرا ملاصدرا بنا نهاده، دیدگاهی اتحادی میباشد که تعلق نفس به بدن را برحسب استکمال و اکتساب فضائل وجودی دانسته است، نفس با تحولاتی که در هر مرحله

زندگی بشر رخ میدهد پیش رفته، وجودش کامل گشته و در این میان بتدریج از ماده به مجرد میرسد. در واقع او بنابر اصل حرکت جوهری، نفس را «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» میداند. سیر استکمالی نفس ادامه مییابد تا اینکه نفس به مجرد عقلانی کامل رسیده و از جسم جدا شود. در ابتدا نفس جنبه مادی داشته و از جسم انسان جدا نبوده ولی به تدریج با ورود به مرحله بعد، مجرد یافته و از آلات و اعضای جسمانی برای کمال خود بهره میگیرد. در این دیدگاه، چگونگی حدوث، فرایند طی شده تا مجرد و بقای نفس و تاثیر متقابل نفس و بدن در انسان، بعنوان اساس مباحث هویتیابی مطرح میشود. لذا بر مبنا و بنیاد این دیدگاه نظام تعلیم و تربیت را نیز میتوان مطالعات تربیتی که در تمام مراحل حیات بشر، از زمان انعقاد نطفه تا رسیدن به مجرد عقلانی ادامه دارد، تعریف کرد. فهم و تبیین فرایند و مراحل تکوین هویت انسانی در فلسفه ملاصدرا بدون توجه به اصول فلسفه متعالیه غیرممکن مینماید. ملاصدرا پس از اثبات اصالت وجود با طرح بحث تشکیک در وجود، گام مهمی در شناخت وجود و مراتب آن برداشته است. وی وجود را مقوله‌یی واحد و مشکک و ذومراتب میداند و از برای آن ظاهر و باطن قائل است<sup>۶۱</sup> بگونه‌یی که هر مرتبه نسبت به مافوق خود ظاهر و نسبت به مادون خود باطن محسوب میشود. از آنجا که شعور و ادراک انسانی،

۵۸. ملاصدرا، اسرارالآیات، ص ۱۷۷.

۵۹. همان، ص ۸۶۴.

۶۰. همو، اجوبة المسائل، ص ۶۵.

۶۱. از نظر فارابی و ابن سینا گرچه جهان منحصر در عالم محسوس نیست ولی هیچ پدیده‌یی مظهر و تجلی یک حقیقت پنهان نیست رابطه عالم مجردات و عالم محسوسات رابطه علیت است و نه رابطه ظاهر و باطن و بود و نمود.

## ■ ملاصدرا

### هر گونه اظهار نظر

دربارهٔ هویت انسانی را بدون

توجه به باطن او که چیزی

جز همان آخرت انسان

نیست ناقص و

ناتمام میدانند.

میدهد و باطن آنها آخرت او را، نفس در بدو پیدایش (عقل هیولایی) مانند لوح نانوشته‌یی است که دیگر در فرایند تکاملی خود میتواند اشکال مختلف و بینهایتی را بخود بگیرد.

بر خلاف فلاسفه پیشین که به فهم حرکت جوهری نرسیده بودند؛ و اختلاف نفوس انسانها را از عالیترین مرتبه تا پایین‌ترین مرتبه به اعراض دانسته و اشتداد و تحول در ذات و جوهر انسان را محال می‌شمردند ملاصدرا معتقد است جوهر نفس آدمی، حقیقتی واحد و مشکک و دارای حرکت استکمالی و اشتدادی است. از نظر او که قائل به اصل اتحاد عالم و معلوم است، حقیقت انسان لحظه‌یی ثابت نیست؛ بلکه پیوسته بواسطهٔ کسب معلومات جدید و اتحاد با آنها در حال دگرگونی و تغییر است.

از آنجاییکه ملاصدرا بین ذهن و عین اتحاد کامل برقرار نموده و هرگونه فاصله بین ایندو را نفی میکند، فرایند تکوین هویت انسان را دقیقاً در ارتباط با آن چیزی میدانند که همواره در پی کسب آنست. این اکتساب که از ساده‌ترین مراحل شروع میشود میتواند سیر استکمالی خود را تا به درجه‌یی ادامه دهد که تمام جوانب هستی و جمیع موجودات عینی، جزء ذات انسان گردد و بطور کلی هرگونه ثنویت و دوگانگی بین انسان و عالم هستی از بین برود. او مراتب استکمال نفس انسان از پایین‌ترین مرتبه تا عالیترین مرتبه وجودی و تبیین آن بواسطهٔ اصل حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول و فرایند و مراحل شکلگیری هویت انسان را بصورتی بیان میکند که در نزد اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان بی سابقه است. بررسی تطبیقی فرایند و مراحل هویتیابی انسان از دیدگاه صدرا و اندیشمندان غربی خود مقال و مجالی مستقل می‌طلبد.

غالباً بر پایهٔ تجربیات روزمره و دنیوی است، طبیعی است که ادراک و حتی پذیرش عوالم وجودی بالاتر بواسطهٔ این نوع ادراک و شعورکاری دشوار و در برخی موارد غیر ممکن مینماید. ملاصدرا بر این اساس هر گونه اظهار نظر دربارهٔ هویت انسانی را بدون توجه به باطن او که چیزی جز همان آخرت انسان نیست ناقص و ناتمام میدانند. در فلسفه صدرایی هر انسانی در هر مرتبه‌یی از هستی که باشد دارای ظاهر و باطن و دنیا و آخرتی است با این توضیح که حالت قبل از مرگ، دنیای او و حالت بعد از مرگ آخرت او را تشکیل میدهد.

کسانی که دربارهٔ هویت انسان و فرایند شکلگیری آن سخن بمیان آورده‌اند اذعان دارند که فرض انسان بدون عالم، فرضی نادرست است و اساساً دارا بودن عالم انسانی، مقوم وجودی انسان است؛ با این تفاوت که ملاصدرا تصریح میکند که عوالم وجودی متعددی وجود دارد بگونه‌یی که دنیا پایینترین و نازلترین آنهاست ولی عالم مورد نظر هویت‌پردازان غربی چیزی جز عالم مادی و زندگی دنیوی نیست.

عالم هر انسانی چیزی جز مجموعه افکار و گفتار و اعمال او نیست که ظاهراً آنها دنیای وی را شکل